

روش‌شناسی علم اقتصاد

نویسنده: دکتر پرویز داودی^۱

چکیده

هدف اصلی در این مقاله آشنایی با برخی مفاهیم اصلی در متدولوژی رایج در علم اقتصاد است. به علاوه سعی شده است به چگونگی ساخت یک مدل (صوری) و نحوه ارزیابی آن نیز پرداخته شود. همچنین به اهمیت و نقش تئوری‌های اقتصادی در تبیین پدیده‌های اقتصادی و پیش‌بینی آنها هم اشاراتی شده است. در پایان به مقایسه روش‌های حاکم در علوم طبیعی و انسانی و نیز به بررسی مشکلات متدولوژیک در علوم انسانی (اقتصاد) خواهیم پرداخت. این مقاله در سه قسمت تنظیم شده است: در قسمت اول که به مفهوم شناسی پرداخته می‌شود، ضمن آشنایی با برخی مفاهیم اصلی در متدولوژی اقتصادی، با مفهوم مدل‌های اقتصادی نیز آشنا می‌شویم. در قسمت دوم به بررسی برخی اهداف مهم تنظیم و تدوین فرضیات و نظریه‌های اقتصادی خواهیم پرداخت. همچنین، اثرات متقابل و بازخور^۲ نتایج حاصل از این نظریه‌ها بر همان نظریه‌ها بررسی خواهد شد. در قسمت سوم به مقایسه علوم طبیعی و علوم انسانی خواهیم پرداخت. همچنین در این قسمت علل برخی تفاوت‌های متدولوژیک نیز بررسی خواهد شد.

۱- روش‌شناسی

اقتصاد دارای روش‌های تحقیق، تحلیل و بیان موضوعاتی است که در بعضی از زمینه‌ها با سایر علوم مشترک است. در اقتصاد دو روش شناخته شده روش قیاسی^۳ و روش استقرائی^۴

۱- عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

از روش استدلال از بررسی جزئیات و داده‌های آماری و عینی به منظور دستیابی نتایج و قواعد و احکام عام و کلی. در این روش استدلال، ابتدا از طریق تحقیقات تجربی، پدیده‌های اقتصادی مورد مشاهده قرار می‌گیرند و سپس با تعمیم نتایج و روابط خاص مشاهده شده در پدیده‌ها، قواعد و قضایای کلی و عام به صورت یک قانون اقتصادی ارائه می‌شود. این قانون اقتصادی خود می‌تواند به عنوان فرض یک نظریه اقتصادی به صورت قواعد کلی در روش قیاسی به کار رود.

۱-۴ روش قیاسی

در روش یا استدلال قیاسی ما با عبارات داده شده و معین قطعی شروع می‌کنیم و کار خود را براساس یک سلسله قواعد و قوانین منطقی (یا ریاضی) تا حصول نتایج ادامه می‌دهیم. به عبارت دیگر، آن نتایج را از این مقدمات استنتاج^{۱۴} می‌نماییم... تکیه گاه اصلی استدلال قیاسی، قیاس منطقی است^{۱۵}.

در تدوین تئوری‌ها در علم اقتصاد این روش نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. این روش را در علم اقتصاد روش فرضی - قیاسی^{۱۶} نیز می‌نامند

برای شکل‌گیری نظریه‌های اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مبنای اصلی روش قیاسی، قیاس منطقی^۵ و مبنای اصلی روش استقرائی، استقراء منطقی^۶ است.

۱-۱ قیاس منطقی

قیاس قولی است فراهم آمده از چند قضیه، به نحوی که از آن قول ذاتاً قول دیگری لازم آید. قیاس منطقی به قضایایی گفته می‌شود که استنتاج ذهنی را بیان کند^۷.

۱-۲ استقراء منطقی

استقراء منطقی حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی به نتیجه‌ای کلی، از محسوس^۸ به معقول^۹ و از واقعه^{۱۰} به قانون^{۱۱} می‌رسد^{۱۲}.

۱-۳ روش استقرائی

روش استقرائی^{۱۳} روشی است که مبتنی بر استقراء منطقی یا نتیجه‌گیری استقرائی است... نتیجه‌گیری که ما را از صورت محدود گزاره‌های فردی به توجیه گزاره‌های کلی می‌رساند. بدین ترتیب، روش استقرائی عبارت است

5- Syllogism

6- Induction

۷- محمد خوانساری، منطق صوری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲

8- Sensible

9- Intelligible

10- Fait

11- Law

۱۲- همان، ص ۱۳۳

۱۳- ف. چالمرز، «استقراء در علم»، دانشمند (ویژه نامه علم)، تیر ۱۳۶۸، صص ۴۱-۳۵

14- Deduce

15- Ian M.T. Stewart, *Reasoning Method in Economics*, Mc Graw Hill, 1979.

16- Hypothetico - Deductive Method

احتمالی بین این مقولات نقل قولی از فریتز مک‌لاپ را ارائه خواهیم داد.

«یک مدل برای ارائه دقیق یک تئوری معمولاً به شکل ریاضی است، یک تئوری عبارت از یک اصل موجه یا مجموعه‌ای از اصول پیشنهاد شده برای تبیین یک پدیده است (به عنوان مثال، تعیین قیمت و مقدار در یک بازار ویژه یا تعیین ستانده کل و سطح قیمت در کل اقتصاد). یک تئوری شامل تعاریف، مجموعه‌ای از مفروضات و یک و یا بیش از یک فرضیه است. تعاریف، متغیرهایی را که فرضیات را در مورد آنها به کار می‌بریم، مشخص می‌کنند، مفروضات شرایطی را که تحت آنها تئوری به کار برده می‌شود مشخص می‌سازد و فرضیات قضایایی قابل آزمون در باره روابط بین دو یا تعداد بیشتری متغیر است. هدف مدل‌ها هم تبیین نظم‌های مشاهده شده (مانند تغییر ادواری در نرخ بیکاری و رابطه تورم و بیکاری) و هم امکان پیش‌بینی حالات آتی متغیرها (مانند پاسخ درآمد به کاهش نرخ‌های مالیاتی یا تأثیر افزایش مخارج دولتی بر نرخ‌های بهره و مخارج سرمایه‌ای است)»^{۲۲}

نقل قول زیر از فریتز مک‌لاپ بحث مفهوم شناسی ما را واضح‌تر می‌نماید:
«هیچ مرزبندی ثابتی بین تئوری و فرضیه و

و شاید تنها روشی باشد که قریب به اتفاق فلاسفه علوم و روش‌شناسان برای حصول معرفت علمی آن‌را مورد تأیید قرار داده‌اند. اساس این روش همان همان‌گونه که از نام آن مشخص است، استنتاج نتایجی از قضایای اولیه است که خود این قضایا می‌توانند فرضیات اقتصادی تلقی شوند و ما قصد تعیین صحت و سقم آنها یا مجموعه‌ای از آنها را داریم. استنتاج نیز به کمک قواعد منطقی (یا قواعد ریاضی جایگزین آن) صورت می‌گیرد. ماهیت این قضایا همان‌طور که در زیر به نقل قول از فریتز مک‌لاپ خواهیم آورد، هر چند ما آنها را فرضیه، فرض، شرایط و... بنامیم یکسان بوده و تنها بر اساس نقش و موقعیت آنها در یک نظام تئوریک است که نام خاصی را (فرضیه، فرض و...) به آنها اطلاق می‌کنیم، قضایایی که اساس استنتاج قرار می‌گیرند، عمدتاً جزو فرضیات سطح بالا^{۱۷} محسوب می‌شوند و مشتمل بر مفاهیم تئوریک‌اند^{۱۸}. البته خود این فرضیات نیز از لحاظ قدرت سازندگی^{۱۹} و نقش‌شان در نظام تئوریک به مفروضات اساسی^{۲۰} و یا مفروضات خاص^{۲۱} تفکیک می‌شوند. برای درک بهتر این روش لازم است که تعاریفی از مقولات مدل، نظریه، فرضیه، فرض به دست دهیم. ابتدا تعاریفی ساده از این مقولات را ارائه می‌دهیم و آن‌گاه برای مرزبندی

17- Highlevel Hypotheses

18- Theoretical

19- Constructive

20- Fundamental Assumptions

21- Specific Assumption

22- Laurence H. Meyer, *Macroeconomics, A model Building Approach* south-western publishing co, 1980

سیستم اساس قرار گیرد و نه خود آشکار است و نه اثبات شده، غالباً اصل موضوعه اطلاق می‌کنیم. همان طور که خاصیت آزمایشی بودن به طور ضمنی از واژه فرضیه مستفاد می‌شود، خاصیت دلخواهانه بر واژه اصل موضوع^{۲۷} دلالت ضمنی دارد. ما بر تمایز دقیق اصرار نخواهیم ورزید^{۲۸}.

اکنون لازم است که چند مقوله دیگر نیز تعریف شود. نتایجی که بر اساس استنتاج منطقی از مفروضات حاصل می‌شود (نتایج منطقی) به قضیه (تئورم)^{۲۹} موسوم است. بعد از حصول این نتایج باید قواعدی به کار گرفته شود که این نتایج منطقی را با تفاسیری منطقی با پدیده‌های دنیای واقعی مرتبط سازد. به مجموعه مفروضات و اصول و نتایجی که از آنها حاصل می‌آیند، تئوری اطلاق می‌شود. مدل‌هایی که نشان دهنده این گونه تئوری‌ها باشند، به مدل‌های صوری^{۳۰} موسوم‌اند. این مدل‌ها از ساختار اصل موضوعی - استنتاجی^{۳۱} برخوردار بوده و به روش فرضی - قیاسی تدوین گردیده‌اند.

بعد از مباحث مفهوم شناسی به بحث اصلی وارد می‌شویم. در این بحث ما بر اساس این فرمول‌بندی عمل می‌کنیم که آیا می‌توان با درک و شناخت وضع موجود حرکت به سمت وضع

یک حدس زیرکانه^{۳۳} وجود ندارد، اختلاف در بهترین حالت بر سر درجه است. در اینجا درجات ابهام در فرمول‌بندی درجات اعتماد یا قدرت اعتقاد در آنچه که بیان می‌دارد و یا وضع می‌کند، درجات قبول بین کارشناسان، درجات جامعیت یا دامنه کاربرد وجود دارد. یعنی اینها بر اساس درجات یاد شده از یکدیگر متمایز می‌شوند. یک حدس زیرکانه معمولاً مبهم و گاهی جدید، ابتکاری^{۳۴}، اغلب به طور غیر کاملی فرموله شده است، شاید آزمایشی‌تر و تجربی‌تر از یک فرضیه، اگر چه اختلاف ممکن است در شکسته نفسی تحلیلگر نهفته باشد. یک فرضیه نیز ممکن است خیلی آزمایشی^{۳۵} باشد، در واقع بعضی از فرضیات تنها برای مقاصد تعلیمی ارائه می‌شوند. تمایزات بین فرضیات و تئوری‌ها به قدرت اعتماد در قابلیت کاربردشان و یا قدرت اعتقاد به جامعیت دامنه کاربردشان برمی‌گردد. اما اغلب لغات تئوری و فرضیه قابل تبدیل‌اند که این امر مؤید این مطلب است که معیاری برای تفکیک وجود ندارد. شاید لازم باشد تأکید کنیم که هر فرضیه ممکن است وضعیت یک فرض^{۳۶} را در یک بحث منطقی داشته باشد. به فرضی که دارای طبیعت نسبی بوده و به عنوان یک اصل برای یک بحث و یا برای کل

23- Hunch

24- Original

25- Tentative

26- Assumption

27- Postulate

28- Fritz Machlup, *Methodology of Economics and other social sciences*, Academic Press, INC, 1978.

29- Theorem

30- Formal Model

31- Deductive - Axiomatic

مطلوب را کنترل کرد و علم اقتصاد در این زمینه تا چه حد می‌تواند موفق باشد^{۳۲}.

۲- هدف ارائه فرضیه و نظریه در اقتصاد

زمانی که صحبت از شناخت علمی می‌کنیم، منظور ما این است که در ارتباط با طبقه‌ای از پدیده‌ها صاحب نظریه‌ها و فرضیه‌هایی شده‌ایم که ما را قادر به تبیین آن طبقه از پدیده‌ها و همچنین پیش‌بینی و اعمال کنترل و سیاست در آن دامنه می‌سازد. همچنین، همان‌طور که متعاقباً خواهد آمد، این شناخت می‌تواند ما را در ارائه الگوی مطلوب یاری دهد. اما نظریه‌ها و فرضیات که اساس شناخت ما را تشکیل می‌دهند، خود به کمک روش‌های علمی که یاد شد، به دست می‌آیند (البته استفاده از روش‌های علمی شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست، زیرا قدرت شهودی محقق نیز در این امر دخالت تعیین‌کننده دارد). اکنون هدف شناخت پدیده‌های واقعی اقتصادی و ارائه الگوی مطلوب را از یکدیگر تفکیک و به هریک اشاره‌ای می‌کنیم.

۲-۱ شناخت پدیده‌های واقعی اقتصادی

هدف اقتصاددان در اینجا شناخت مجموعه عواملی است که حرکت یک پدیده اقتصادی را

موجب می‌گردد. در اینجا ما در حیطه بررسی‌های پوزیتیو (اثباتی) قرار داریم و هدف اقتصاددان ارائه یک ایده‌آل، ارزش و یا یک موقعیت مطلوب نیست، بلکه هدف او شناخت یک پدیده واقعی اقتصادی است. البته از بحث‌هایی که تحت عنوان عینیت^{۳۳} به خصوص توسط گونار میردال مطرح شده و در آنجا بررسی‌های علمی را در علوم انسانی را در پرتو قضاوت‌های ارزشی^{۳۴} محقق می‌داند و پاسخ‌های داده شده به آن خودداری می‌کنیم^{۳۵}.

در این مرحله اقتصاددان بیشتر به کمک روش استنتاج فرضیه‌ای اقدام به ارائه مدل‌های (فرضیاتی) می‌کند که قادر به تبیین عملکرد و حرکت پدیده‌های خارجی و عینی است و آن‌گاه با آزمون‌های تجربی اقدام به تعیین صحت و سقم^{۳۶} فرضیه خود می‌نماید.

در علم اقتصاد از آنجا که تحلیل‌های خرد^{۳۷} بدین معنی که تحلیل رفتار آحاد تصمیم‌گیرنده اقتصادی به طور منفرد در تبیین پدیده‌ها نقش غالب را دارد، با ارائه مفروضاتی رفتاری و تحت شرایطی معین، اقدام به استنتاج نتایج از این مفروضات می‌نماییم. این مفروضات عمدتاً جنبه تعیین هویت^{۳۸} دارد و در واقع شناسنامه عامل اقتصادی است که قائل به رفتار عقلانی از جانب

۳۲- توصیه می‌شود که برای درک بهتر از مقصودمان در رابطه با الگوهای مطلوب و امکان حصول به این شرایط مطلوب به کتاب فقر تاریخی‌گری، نوشته کارل پوپر، ترجمه احمد آرام، قسمت مربوط به مهندسی جزء به جزء در مقابل مهندسی خیالی (صفحه ۷۵ به بعد) مراجعه کنید.

33- Objectivity

34- Value Judgement

۳۵- گونار میردال، عینیت در پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه مجید روشنگر، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۵۷.

36- Verification

37- Micro

38- Characteristics

آن هستیم.^{۳۹}

تبیین

استوارت میل تبیین را بدین صورت تعریف می‌نماید که: «یک واقعیت منفرد^{۴۱} را وقتی می‌توان تبیین شده دانست که علت آن نشان داده شود. یعنی قانون یا قوانین عینی که پیدایش این واقعیت موردی از آنهاست، بیان گردد و به همان سان وقتی می‌توان گفت یک قانون یا یک شکل^{۴۲} در طبیعت تبیین شده است که قانون یا قوانین دیگری به دست داده شود که این قانون خود فقط حالتی از آنها باشد و آن را بتوان از آنها استنتاج کرد»^{۴۳}. با در دست داشتن نظریه‌ها و فرضیات اقتصادی، اقتصاددان و محقق قادر خواهد بود که علل و عوامل تعیین کننده حاکم بر حرکت پدیده را شناسایی کند و علت و چگونگی حرکت پدیده را تبیین نماید. محقق با شناسایی علل قریب و بعید حاکم بر حرکت پدیده قادر خواهد بود بسیاری از خواص پدیده را کشف کند که اگر آن علل شناسایی نمی‌شدند چه بسا آن خواص مجهول و ناشناخته می‌ماندند.

پیش‌بینی

به نظر می‌رسد در علم اقتصاد اصطلاح «پیش‌بینی» حداقل در سه معنی متفاوت به کار

نتایج حاصل از این مفروضات (تئورم) چون ماهیتی انتزاعی دارد، باید که به کمک تفاسیری منطقی به پدیده‌های دنیای واقعی مرتبط گردد و مرحله آزمون تجربی آن آغاز شود. بعد از تأیید نسبی (عدم رد) نتایج این مدل و تطابق آن با پدیده‌های دنیای واقعی، آنگاه نظریه‌ای رفتاری شکل می‌گیرد. همان گونه که یاد شد، این گونه مدل‌ها در علم اقتصاد نقش بسیار تعیین کننده و مهمی را ایفا می‌کنند و در کنار فرضیات کاملاً تجربی^{۴۰} مجموعه نظریه‌ها و قوانین و اصول علم اقتصاد را تشکیل می‌دهند. به عنوان مثالی از این گونه مدل‌ها می‌توان از تئوری رجحان یاد کرد که یک تئوری است در باب رفتار یک مصرف کننده عقلانی و چگونگی تصمیم‌گیری وی تحت شرایط و محدودیت‌های معین. همچنین در رابطه با فرضیات کاملاً تجربی باید از هر رابطه همبستگی که نتوان آن را به کمک استنتاج از فرضیات سطح بالا به دست آورد، یاد کرد.

۱-۱-۲- فایده شناخت پدیده‌های واقعی اقتصادی

نظریه‌ها و فرضیات اقتصادی سه استفاده زیر را موجب می‌شوند:

۳۹- البته میان «رفتار عقلانی» و «تفکر عقلانی» باید تمایز قائل شد.

40- Strictly Empirical Hypotheses

41- Fact

42- Uniformity

۴۳- تی‌بی با تومور، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن منصور- حسن حسینی کلجاهی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۵، ص ۳۰

گرفته شده است که البته این سه معنی متفاوت کاملاً از یکدیگر مستقل نیستند و تا حدودی وجه اشتراک^{۴۴} دارند.

اولین معنی این است که اصطلاح پیش‌بینی را زمانی که ما در باره استنتاج شرطی^{۴۵} صحبت می‌کنیم، به صورت آلترناتیوی برای نتیجه^{۴۶} به کار می‌بریم. بدین نحو که در یک مدل فرمال (صوری) تغییری را اعمال می‌کنیم^{۴۷} و نتیجه این تغییر را بعد از یک فرایند ذهنی^{۴۸} استنتاج می‌نماییم که این نتیجه یا تغییرات استنتاج شده^{۴۹} همان منظور ما از پیش‌بینی است. فریدمن زمانی که از پیش‌بینی صحبت می‌کند بیشتر مقصودش این‌گونه پیش‌بینی است. به عنوان مثال، می‌توان از مدل صوری که در رابطه با تجزیه و تحلیل کردار یک بنگاه تحت شرایط رقابتی مورد استفاده ماست، یاد کرد. در این مدل تحت شرایط معین، قیمت‌های مختلف^{۵۰} وارد مدل شده و این مدل چگونگی تصمیم‌گیری یک بنگاه به حداکثر رساننده سود را نشان داده و نتایجی را در رابطه با هر قیمت معین به دست می‌دهد (مقادیری که سود بنگاه را به حداکثر می‌رسانند). این نتایج یا اصطلاحاً «تغییرات استنتاج شده» مقصود اول ما از پیش‌بینی است. زمانی که از قدرت پیش‌بینی یک تئوری صحبت به میان می‌آید، منظور همین است.

دوم، اغلب زمانی که در باره «پیش‌بینی‌های تئوری اقتصادی» صحبت می‌کنیم، آنچه که ما به طور ضمنی به آن اشاره داریم، صرفاً این امر است که تئوری به ما توجیحات و دلایلی را برای پیش‌بینی جهت^{۵۱} که در آن جهت یک متغیر معین^{۵۲} حرکت خواهد کرد و جا به جا خواهد شد، به دست می‌دهد. به جای این که پیش‌بینی کنیم به چه میزان این حرکت صورت می‌گیرد، تنها جهت حرکت را پیش‌بینی می‌کنیم. مثال: «اگر سرمایه‌گذاری طراحی شده زمانی که پس انداز طراحی شده یکسان بماند، کاهش بیابد آن‌گاه (تحت فرض سایر شرایط ثابت)^{۵۳} سطح تعادل درآمد ملی کاهش خواهد یافت.» (به این نوع پیش‌بینی گاهی پیش‌بینی کیفی^{۵۴} نیز می‌گویند).

سوم، تعبیر از پیش‌بینی همان مراد و منظور روزمره ما از این اصطلاح است و به سادگی دلالت بر عبارتی دارد که ماقوع یا رویدادی در آینده را برحسب اصطلاحات یا مقادیر کمی بیان می‌دارد. مثال: «مؤسسه تحقیقاتی X پیش‌بینی^{۵۵} کرده است که نرخ تورم قیمت در انگلستان در ۶ ماه آینده فلان درصد خواهد شد و غیره». نکته درخور توجه این است که این نوع پیش‌بینی الزاماً به آینده معینی اشاره صریح نداشته و ممکن است این امر به صورت ضمنی صورت پذیرد^{۵۶}.

44- Overlap

45- Hypothetical Syllogism

46- Consequent

47- Induced Changes

48- Mental

49- Deduced Changes

50- Induced Changes

51- Direction

52- Certain Variable • 53- Ceteris Paribus

54- Qualitative Prediction 55- Forecast

۵۶- برای مطالعه بیشتر پیرامون این مطالب به کتاب زیر رجوع کنید:

خواهد داد. تلاش برای هرچه صحیح‌تر کردن فرض‌ها، پیش‌بینی‌های نظریه را دقیق‌تر و صحیح‌تر خواهد کرد. فرض می‌کنیم که به عنوان مثال علت واقعی افزایش نرخ تورم، افزایش حجم پول باشد و فرضاً بارها مشاهده کرده‌ایم که همراه با افزایش نرخ تورم، نرخ ارز نیز افزایش یافته است. ولی چون حجم پول به عنوان عامل تعیین کننده تصور نشده و یا به عبارت دیگر فرض‌های ما به طریق صحیحی بنا نشده است، تغییرات حجم پول مورد مشاهده قرار نگرفته است. در نتیجه، علت افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ ارز تصور شده و پیش‌بینی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بر مبنای این نتیجه غلط انجام شده است. حال اگر فرض کنیم که حجم پول ثابت بماند، در مشاهده بعدی خواهیم دید که اگرچه نرخ ارز روند فزاینده‌ای دارد، ولی - بر خلاف استنتاجات پیشین ما از مشاهدات قبلی - نرخ تورم ثابت باقی مانده است. بنابراین، پیش‌بینی‌ها دیگر با واقعیات تطبیق نداشته و سیاست‌ها نیز نتایج درستی را به بار نخواهند آورد. به این ترتیب تلاش برای هرچه صحیح‌تر کردن فرض‌های یک نظریه در تبیین حرکت یک پدیده از اهم وظایف یک محقق است.

در روش استقرائی حرکت یک پدیده خارجی مورد مشاهده قرار می‌گیرد و بعد از مشاهدات مکرر، نتایج آن تعمیم داده می‌شود و به صورت یک نظریه یا قانون علمی طرح می‌شود، در این روش عمده داده‌ها و اطلاعات اقتصادی از راه تجربه و مشاهده عملکردهای واقعی و عینی کسب شده و تعمیم داده می‌شود.

به هر حال، بعد از این، مقصود ما از پیش‌بینی بیشتر تعابیر دوم و سوم می‌باشد. یعنی با شناخت عوامل و علل حاکم بر حرکت پدیده واقعی اقتصادی، اقتصاددان و محقق قادر خواهد بود که روند حرکت پدیده واقعی اقتصادی را در زمان، مکان و یا به طور کلی در شرایط متفاوت پیش‌بینی کند.

سیاست‌گذاری و کنترل

با شناخت عوامل و علل حاکم بر حرکت پدیده واقعی اقتصادی و پیش‌بینی حرکت آن، اقتصاددان قادر خواهد بود که با جلوگیری از پدید آمدن علت یا عاملی و یا با به وجود آوردن علت یا عامل جدید و یا ایجاد تغییر در بعضی از عوامل مؤثر در روند حرکت یک پدیده واقعی اقتصادی مورد نظر، حرکت مطلوب را در آن ایجاد کند.

۲-۱-۲ مقایسه روش‌های قیاسی و استقرائی در

شناخت پدیده‌های واقعی اقتصادی

در امر شناخت پدیده‌های واقعی اقتصادی و تکوین نظریه‌های اقتصادی از دو روش قیاسی و استقرائی استفاده می‌شود. در روش قیاسی با استفاده از فرض‌ها و فرضیه‌ها، کلیات حرکت یک پدیده ترسیم می‌شود و با استفاده از روش‌های تجربی و آماری عدم ابطال فرضیه به اثبات رسیده و حاصل به صورت نظریه حرکت یک پدیده عنوان می‌شود. مسلماً موفقیت یک نظریه در پیش‌بینی حرکت پدیده در زمان و مکان و شرایط مختلف بوده و این امر اعتبار نظریه را افزایش

۲-۲ ارائه الگوی مطلوب اقتصادی

هدف اقتصاددان در اینجا ارائه یک موقعیت یا جهت حرکت مطلوب در چارچوب مجموعه فرض‌ها، برای مقصد یا حرکت یک پدیده اقتصادی است. بنابراین، یک مدل برای یک موقعیت مطلوب اقتصادی در واقع یک راهنمای عمل است و از آنجا که جنبه ارزشی دارد و قابلیت ابطال‌پذیری ندارد، می‌توان آن را ماورای نظریه‌ها و فرضیات علمی دانست. اما همان‌طور که بعداً ملاحظه خواهیم کرد، این نکته به آن مفهوم نیست که در تنظیم آن ما از شناخت پدیده‌های اقتصادی سود نمی‌جویم و هیچ ارتباطی بین شناخت علمی و ارائه الگوی مطلوب وجود ندارد. در چنین مدلی ما نگران تجربه عملی مدل مطلوب ساخته شده نیستیم بلکه آنچه مهم است این است که مدل ساخته شده بر مبنای معیارهای ارزش مدل ساز موقعیت مطلوب یک پدیده خارجی اقتصادی را ترسیم کند. این گونه مدل‌ها ترسیم‌کننده شرایطی ایده‌آل‌اند که تحت این شرایط قادر به تأمین برخی از هدف‌ها و مطلوب‌های خود هستیم («البته این مدل‌ها تمام‌گرایانه نیستند و به‌طور کلی نمی‌توانند تصویر مشخصی را از یک جامعه ایده‌آل ترسیم نمایند»^{۵۷}).

۲-۲-۱ فایده ارائه الگوی مطلوب

ارائه الگوی مطلوب در علوم انسانی اگر با

سیاست‌های تبلیغی و اجرائی مناسب همراه باشد، می‌تواند حرکت پدیده‌های اقتصادی در علوم انسانی را تغییر دهد. این کنش و واکنش تأثیری بر میزان شناخت یک پدیده اقتصادی ندارد، بلکه بر علل عمده حاکم بر حرکت پدیده اثر می‌گذارد و سپس حرکت پدیده را تغییر می‌دهد.

انسان موجودی مختار و انعطاف‌پذیر و هدایت‌پذیر است. معیارهای ارزشی در قالب الگوی مطلوب در مورد پدیده رفتارهای اقتصادی انسان، در صورت داشتن سیاست‌های تبلیغی مناسب خود می‌تواند برای انسان هدایت‌کننده باشد و در نتیجه عامل و علت تعیین‌کننده در رفتارهای اقتصادی انسان را تغییر دهد و باعث شود که عاملی که تاکنون جزئی به‌شمار می‌رفت، عاملی مهم و تعیین‌کننده گردد. بنابراین، سیاست‌گذار با استفاده از یک مدل مطلوب و داشتن سیاست‌های تبلیغی مناسب قادر خواهد بود حرکت پدیده رفتارهای اقتصادی انسان را در جهت دلخواه تصحیح کند. البته این واقعیت یک شمشیر دولبه است و معیارهای ارزشی منحرف در قالب الگوهای منحرف و در پی‌گرایش‌های منحرف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می‌تواند همین اثر را در جهت عکس بر رفتارهای انسانی داشته و پدیده‌های واقعی اقتصادی را در راستای همان ارزش‌های منحرف مدل‌ساز سوق دهد و ظاهر کند. بعداً در این باره بیشتر بحث می‌کنیم. در

۵۷- برای مطالعه بیشتر پیرامون این مطلب به کتاب فقر تاریخی‌گری، نوشته کارل پوپر، ترجمه احمد آرام، صفحه ۳۱ مراجعه کنید.

۲-۳ چگونگی استفاده از شناخت پدیده های واقعی و ارائه الگوی مطلوب در علوم طبیعی و علوم انسانی (اقتصاد)

با ذکر دو مثال در علوم طبیعی و علوم انسانی چگونگی استفاده از شناخت پدیده های واقعی و ارائه الگوی مطلوب را شرح می دهیم:

مثال در علوم طبیعی

فرض کنید که افتادن یک جسم به زمین و سرعت حرکت آن را مورد نظر قرار می دهیم، برای بررسی این پدیده اگر تحقیق به روش قیاسی باشد فرض های معینی مثل نیروی جاذبه زمین، درجه حرارت معین، اصطکاک هوا، ارتفاع جسم از زمین، فشار معین و ... را در نظر می گیریم. این فرض ها واقعیت را خلاصه کرده و روی علل عمده و تعیین کننده حرکت جسم تأکید می نمایند. با به کار گرفتن فروض فوق و یک سلسله روابط و استدلال منطقی به فرضیه ای می رسیم که مثلاً آن جسم با شتاب a متر در مجذور ثانیه به طرف زمین سقوط خواهد کرد. همان گونه که ملاحظه می شود در علوم طبیعی به خلاف علوم انسانی فروض حاکم بر فرضیه عمدتاً مبتنی بر تجربیات عینی گذشته است. با ایجاد شرایطی که در فرض ها آمده است، در واقعیت خارجی و رها کردن جسم به سمت زمین و اندازه گیری شتاب آن و با تطابق فرضیه با نتیجه آزمون خارجی، فرضیه به صورت نظریه در آمده و با تکرار به صورت قانون درمی آید. اگر تحقیق به روش استقرائی باشد، با تکرار مشاهدات در مورد

حالت کلی مدل یک واقعیت مطلوب به صورت چراغ راهنمایی در خدمت سیاست گذاران برای تصحیح حرکت یک پدیده به کار گرفته می شود. ابعاد و روابط حاکم بر یک پدیده در حالت مطلوب که در یک مدل مطلوب تعبیه شده است، سیاست گذاران را راهنمایی می کند تا با اجرای سیاست های مشخص علت یا عاملی را در یک پدیده واقعی به وجود آورد و یا از به وجود آمدن عامل یا علتی در آن پدیده جلوگیری کند تا اینکه حرکت پدیده واقعی در جهت حالت مطلوب تحقق یابد.

۲-۲-۲ مقایسه روش های قیاسی و استقرائی در ارائه الگوی مطلوب

الگوی مطلوب در واقع با گزینش فرض ها و ساختن فرضیه برای مقصد یا حرکت مطلوب یک پدیده واقعی و خارجی اقتصادی تنظیم می شود. در این امر از روش استقرائی استفاده نمی کنیم چون هدف، تبیین و توضیح حرکت کنونی پدیده خارجی نیست. برای ارائه یک مدل مطلوب با استفاده از روش قیاسی از فرض های کلی و گزینش شده ای استفاده می کنیم و فرضیه مطلوب را می سازیم. در این روش از یک سلسله فرض ها و قواعد عامی شروع می کنیم و روابط جزئی تری را در مورد موقعیت های مطلوب پدیده مورد مطالعه بدون آنکه پدیده را مورد آزمون تجربی و تطبیق فرضیه با واقعیت خارجی قرار دهیم، کشف می کنیم.

می‌گیریم. این فرض‌ها، واقعیت را خلاصه کرده و بر علل عمده و تعیین‌کننده تولید در صنعت این کالا تأکید کرده‌اند. با به کار گرفتن یک رشته روابط و استدلال‌های منطقی به فرضیه‌ای می‌رسیم که مثلاً بنگاه‌ها در خارج در حداقل هزینه‌های متوسط بلند مدت شخصی خود تولید کرده و تولید صنعت به مقدار a واحد خواهد شد. با مطالعه این صنعت واقعیت و آمارگیری از اقلامی مثل هزینه‌های متوسط بلند مدت بنگاه‌ها در قبال تولیدات مختلف و بدست آوردن منحنی‌های هزینه‌های متوسط بلند مدت بنگاه‌ها و با آمارگیری از تولید جاری صنعت و هر یک از بنگاه‌ها و با تطابق فرضیه با نتایج به‌دست آمده از آزمون خارجی، فرضیه به صورت نظریه در می‌آید و در صورت تکرار آن در شرایط زمانی یا مکانی مختلف نتیجه به صورت قانون مطرح می‌شود.

اگر تحقیق به روش استقرائی باشد، با تکرار مشاهدات در مورد مقدار تولید و هزینه متوسط بلند مدت هر بنگاه در شرایط معین قانون کلی را در مورد تولید و هزینه متوسط بلند مدت هر بنگاه به‌دست می‌آوریم. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در روش قیاس محقق با استفاده از فروض رفتاری و اصول بدیهی و روابط علت و معلولی نظریه مورد نظر خود را می‌سازد. تکرار آزمون این نظریه در شرایط مختلف قانون شدن این نظریه را مورد ملاحظه و اثبات قرار می‌دهد، درحالی‌که در روش استقرائی صرف نظر از فروض و اصول حاکم بر حرکت یک پدیده خارجی تکرار مشاهده آن پدیده در شرایط مختلف قانون حاکم بر حرکت

شتاب حرکت جسم به سمت زمین در شرایط معین، قانون کلی در مورد شتاب جسم به سمت زمین را به‌دست می‌آوریم.

در هر دو صورت فوق، محقق امکان دارد شتاب مشخصی را به صورت مطلوب برای حرکت یا سقوط آن جسم به زمین مد نظر داشته باشد. لذا برای رسیدن به آن شتاب مطلوب از بین فرض‌ها محقق باید گزینش‌های لازم را انجام دهد و فرض‌های مطلوب را انتخاب کند و بر اساس آن، مدل مطلوب خود را برای شتاب حرکت جسم به سمت زمین بسازد. در نهایت محقق با دانستن شتاب واقعی حرکت جسم به سمت زمین، شناسایی علل و عوامل به‌وجود آورنده این شتاب، پیش‌بینی شتاب جسم در شرایط متفاوت و با اعمال کنترل‌های لازم در عوامل مؤثری بر شتاب حرکت جسم به سمت زمین، عواملی را حذف و یا عوامل جدیدی را که در حرکت و شتاب جسم به سمت زمین مؤثرند، به‌وجود می‌آورد تا جسم مورد نظر با شتاب مطلوب مدل به سمت زمین حرکت کند.

مثال در علوم انسانی (اقتصاد)

میزان تولید کالای خاصی را در نظر می‌گیریم. برای بررسی این پدیده اگر تحقیق به روش قیاسی باشد، فرض‌های معینی مثل انگیزه بنگاه‌های تولیدکننده این کالا، نوع تکنولوژی به کار گرفته شده توسط بنگاه‌های تولیدکننده، ساخت بازارهایی که بنگاه‌ها در آن تولید و محصول خود را عرضه می‌کنند، یا عوامل تولید خود را تقاضا کرده و به‌استخدام درمی‌آورند و ... را در نظر

کنترل‌های لازم در تولید صنعت عواملی را حذف یا عوامل جدیدی را وضع کند تا تولید مطلوب حاصل گردد. مثلاً می‌توان با وضع مالیات، هزینه‌های بنگاه‌های تولیدی را افزایش و تولید آنها را کاهش داد.

۴-۲ علل تفاوت شناخت پدیده‌های واقعی و ارائه الگوی مطلوب در علوم طبیعی و علوم انسانی (اقتصاد)

اختلاف در شناخت پدیده‌های واقعی و ارائه الگوی مطلوب در علوم انسانی و علوم طبیعی ناشی از اختلاف در پدیده‌های تحت بررسی این دو شاخه از علوم است. علوم انسانی پدیده‌های ناشی از رفتارهای انسانی و اجتماعی را بررسی می‌کند و در علوم طبیعی حرکات و عملکردهای پدیده‌های طبیعی را تحت بررسی قرار می‌دهد. علوم اجتماعی و علوم طبیعی جهات اشتراک و افتراق متعددی از لحاظ موضوعات تحت بررسی و روش‌های بررسی دارند. در این رابطه بحث‌های بسیار زیادی انجام گرفته که اگر بخواهیم این بررسی‌ها را به طور سیستماتیک مرور کنیم ملاحظه می‌شود که وجوه اشتراک فراوان و همسانی‌های بسیاری بین این دو شاخه علمی وجود دارد. فریتز مک‌لاپ زمینه‌هایی را که بر آن اساس این دو شاخه با یکدیگر مقایسه می‌شود و علوم اجتماعی به عنوان بهینه دوم^{۵۸} مورد قضاوت قرار می‌گیرد، تحت عناوین زیر آورده است:

پدیده را به اثبات می‌رساند. در هر دو حالت فوق، امکان دارد محقق با توجه به مسأله آلودگی محیط زیست این صنعت، تولید کمتری را به صورت مطلوب برای این صنعت مدنظر داشته باشد. مثلاً به نحوی که هزینه‌های متوسط بلند مدت اجتماعی بنگاه‌ها (که شامل هزینه‌های آلودگی محیط زیست نیز هست) به حداقل برسند. لذا برای رسیدن به آن تولید مطلوب از بین فرض‌ها، گزینش‌های لازم را انجام داده و فرض‌های مطلوب را انتخاب می‌کند و بر اساس آن مدلی مطلوب برای تولید بنگاه‌هایی که هزینه‌های متوسط بلند مدت اجتماعی آنها را به حداقل برساند، طرح و عرضه می‌کند. در نهایت، با توجه به اینکه سرمنشأ رفتار اقتصادی یک بنگاه تولیدی رفتارهای اقتصادی انسان با انسان است، با وقوف، عامل اختیار و هدایت‌پذیری انسان‌ها و وجود عوامل بی‌شمار و کیفی مؤثر بر رفتارهای انسان‌ها، دستگاه سیاست‌گذار با تبلیغ و شناساندن مدل مطلوب و نمایش فواید آن برای بنگاه‌های تولیدی می‌تواند انگیزه‌های آنها را از حداکثر سود شخصی به حداکثر سود اجتماعی تغییر و سوق دهد و در واقع خود پدیده یعنی رفتار اقتصادی بنگاه را در جهت دستیابی به مدل مطلوب تغییر دهد. البته در کنار عامل مهم فوق با فرض شناسایی دیگر علل و عوامل مؤثر بر تولید این صنعت، همچنین داشتن مدل مطلوب برای تولید بنگاه‌ها، دستگاه سیاست‌گذاری می‌تواند با اعمال سیاست‌ها و

و - ثبات روابط عددی^{۶۴}: در اینجا بحث بر سر وجود ثابت‌ها^{۶۵} و روابط بلا تغییر بین عوامل در علوم طبیعی و فقدان چنین مواردی در علوم انسانی است.

ز - قابلیت پیش‌بینی رویدادهای آتی^{۶۶}: در اینجا بحث بر سر مقایسه قابلیت و قدرت پیش‌بینی تئوری‌ها در این دو شاخه علمی است.

ح - فاصله از تجربه روزمره^{۶۷}: در اینجا بحث با این عبارت شروع می‌شود که ما آن چیزی را علم می‌دانیم که توسط افراد عامی درک نشود و آنچه را که عوام درک می‌کنند نمی‌توان علم نامید. از این لحاظ شاید علوم انسانی را بتوان از حیطه علم خارج ساخت.

ط - استانداردهای پذیرش و ملزومات^{۶۸}: در اینجا مسأله توجه بیشتر به علوم انسانی و کاهش هزینه‌های بیشتر در جهت تحقیقات در زمینه علوم طبیعی نسبت به علوم اجتماعی مطرح می‌شود^{۶۹}.

پویر نیز به این تمایزات ظاهری بین دو شاخه علمی پرداخته و این تمایزات و افتراق‌ها را تحت عنوان‌های تعمیم‌پذیری، تجربی بودن، نوی، پیچیدگی، مشکلات پیش‌بینی، عینیت و ارزیابی،

الف - تغییرناپذیر بودن مشاهده^{۵۹}: در اینجا بحث بر سر این نکته است که پدیدارهای طبیعی می‌توانند در شرایط مشابه تکرار شوند، ولی این امر در رابطه با پدیده‌های اجتماعی مصداق ندارد و پاسخ‌های مک لاپ بر این مدعاست.

ب - عینیت مشاهدات و تبیین‌ها^{۶۰}: در اینجا بحث دخالت قضاوت‌های ارزشی محقق در امر تحقیق و تأثیرپذیری محقق از موضوع تحت بررسی است.

ج - قابلیت ارزیابی فرضیات^{۶۱}: در اینجا بحث مشکلات مقایسه ارزیابی تئوری‌های علوم انسانی در ارزیابی تئوری‌ها در علوم طبیعی مطرح است.

د - دقت یافته‌ها^{۶۲}: در اینجا بحث بر سر این است که علوم انسانی نسبت به علوم طبیعی از دقت کمتری هم به لحاظ قابلیت اندازه‌گیری و هم تبدیل به زبان ریاضی برخوردارند.

ه - قابلیت اندازه‌گیری پدیده‌ها^{۶۳}: اینجا بحث در دسترس بودن داده‌های کمی و عددی مطرح است. مک لاپ برای اقتصاد از این لحاظ نسبت به سایر علوم مزیت تام قائل است.

59- Invariability of Observation

61- Verifiability of Hypotheses

63- Measurability of Phenomena

65- Constants

67- Distance from Every - day Experience

60- Objectivity of Observations Explanating

62- Exactness of Findings

64- Constancy of Numerical Relationships

66- Predictability of future Events

68- Standards of Admission & Requirements

۶۹- توصیه می‌شود که به کتاب زیر مراجعه شود:

Fritz Machlup, *Methodology of Economics Other Social Sciences*, Academic Press, INC, 1978, PP. 345-370.

دارند (مانند ایده، فکر، ایدئولوژی، جهان بینی، فرهنگ، احساسات و...).

علاوه بر این سه تفاوت میان پدیده‌های مورد بررسی علوم انسانی و پدیده‌های مورد بررسی علوم طبیعی، تفاوت دیگری در رابطه با بررسی کننده نیز وجود دارد. زیرا بررسی کننده در علوم طبیعی به طور معمول هیچ گونه هدفی جز کشف واقعیت آنچنان که هست، ندارد و لذا تحت تأثیر گرایش‌ها و انگیزه‌های گمراه کننده واقع نمی‌شود و یا احتمال وقوع آن کم است. در حالی که بررسی کننده مسائل علوم انسانی خود نیز به حکم اینکه جایگاه انسانی، اجتماعی و فرهنگی به خصوصی را داراست، معمولاً تحت تأثیر گرایش‌ها و انگیزه‌های خویش قرار می‌گیرد که مسلماً نتایجی را که از بررسی خود به دست می‌آورد متأثر خواهد ساخت.

۱-۴-۲ علل تفاوت شناخت پدیده‌های واقعی در علوم طبیعی و علوم انسانی (اقتصاد)

متعدد و کیفی بودن عوامل در علوم انسانی همان گونه که در ارائه الگوی مطلوب تشخیص عوامل عمده و مهم در فرض‌ها را برای مدل‌ساز مشکل می‌ساخت، در شناخت یک پدیده واقعی در علوم انسانی نیز این مشکل را به وجود می‌آورد و قدرت تشخیص عوامل مهم و تعیین کننده حرکت یک پدیده واقعی در فرض‌ها را از محقق می‌گیرد. البته توجه داریم که در اینجا نقش یک الگوی

روش‌های کمی مورد بررسی قرار داده و در این راستا استدلال می‌کند که تمایز دقیق و قطعی بین این دو شاخه علمی چه از لحاظ ماهیت موضوع و چه از لحاظ روش وجود ندارد. به هر حال، بررسی کامل این مطالب و مقایسه بین علوم انسانی و طبیعی نیازمند مقاله‌ای مستقل است.

به هر حال، می‌توان به عنوان نتیجه‌ای از این مباحث سه تفاوت اساسی زیر را بین موضوعات تحت بررسی در این دو شاخه تشخیص داد.

۱- اختیار: انسان موجودی صاحب اراده و اختیار است و در نتیجه حرکت پدیده‌های تحت بررسی در علوم انسانی تحت تأثیر عامل اراده و اختیار بوده و طبیعتاً با پدیده‌های فیزیکی و طبیعی فرق دارند لذا می‌توان از آنها به عنوان پدیده‌های آزاد و قابل انعطاف نام برد.

۲- تعدد: عوامل مؤثر و عمده در به وقوع پیوستن یک پدیده ناشی از رفتارهای انسان بسیار پر شمارتر از عوامل مشابه در حرکت پدیده‌های طبیعی است.

۳- کیفی بودن: در اینجا بحث بر سر این نکته است که بیشتر مقولات علوم طبیعی عملیاتی^۷ بوده و می‌توان دستورالعمل‌ها و قواعدی به دست داد که به اندازه‌گیری متغیرها در علوم طبیعی منجر گردد. در حالی که در علوم انسانی با مقولاتی سروکار داریم که ماهیت غیر عملیاتی دارند و کمی کردن آن غیر ممکن است، ضمن اینکه تأثیر عمده‌ای بر موضوع تحت بررسی ما

ولی با وجود این تفاوت‌ها، در علوم انسانی نسبت به علوم طبیعی یک نکته روشن و نقطه قوت نیز وجود دارد که ناشی از عامل اختیار است. با توجه به این نکته که هدف نهایی از شناخت و پیش‌بینی در واقع اعمال سیاست‌گذاری و کنترل رفتارها و پدیده‌هاست که حرکت آنها را به سمت مطلوب معینی سوق می‌دهد، در علوم انسانی وجود عوامل بی‌شمار کیفی و مهم‌تر از آن مختار بودن انسان یا به عبارت دیگر حاکمیت عواملی مثل فکر و اندیشه و آگاهی انسان‌ها بر عوامل کمی مؤثر بر رفتارهای اقتصادی انسان، هدایت‌پذیری رفتارهای انسانی و پدیده‌های علوم انسانی را به ما نوید می‌دهد. بنابراین، هرچند در شناخت پدیده‌های انسانی نقص‌ها و ضعف‌های فراوانی وجود دارد، ولی در صورت ارائه یک الگوی مطلوب و اتخاذ سیاست‌های تبلیغی و اجرایی مناسب می‌توان پدیده‌ها و رفتارهای انسانی را به سمت دلخواه تصحیح و تنظیم کرد.

۲-۴-۲ علل تفاوت ارائه الگوی مطلوب در علوم طبیعی و علوم انسانی (اقتصاد)

باتوجه به اینکه یک مدل مطلوب در علوم انسانی برای مقصد و حرکت رفتارهای انسان یا جامعه انسانی طرح‌ریزی می‌شود، در نظر گرفتن عوامل اختیار و بی‌شماری و کیفی بودن عوامل در پدیده‌های علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی، مدل باید از پویایی و جامعیت لازم برخوردار و قادر باشد با اهرم‌ها و عوامل انعطاف‌پذیر در چارچوب

خوب و مطلوب به منظور شناسایی عوامل مهم ناشناخته پدیده، از اهمیت بالاتری برخوردار خواهد بود. همچنین، قدرت تطبیق فرضیه با واقعیات با وجود هزاران عامل کیفی در علوم انسانی بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌شود. قدرت پیش‌بینی نظریه بسیار تقلیل یافته و قدرت سیاست‌گذاری برای اعمال کنترل یا ایجاد عامل جدید یا حذف یکی از عوامل مؤثر بر پدیده به منظور هدایت پدیده واقعی به سمت یک موقعیت مطلوب تضعیف می‌شود. وجود محدودیت‌های عملی به دلیل عدم امکان حذف یا اضافه کردن عوامل حاکم بر حرکت پدیده واقعی در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف امکان تکرار آزمون‌های تجربی را از محقق می‌گیرد و تبدیل یک نظریه به یک قانون عملی و قانون کاربردی را در علوم انسانی بسیار مشکل می‌کند. همچنین عوامل فوق‌موجب می‌شوند که نتایج بررسی حرکت پدیده‌های واقعی با شدت بیشتری از جایگاه انسانی و فرهنگی محقق متأثر بشود.

اما این نتیجه که قدرت تبیین و پیش‌بینی تئوری‌ها و کنترل و سیاست‌گذاری در علوم انسانی بسیار ضعیف‌تر از علوم طبیعی است به اعتقاد بسیاری از فلاسفه علم، امر قطعی و مسلمی به نظر نمی‌رسد. بسیاری را اعتقاد بر این است که اگر ما هزینه‌های بیشتری را برای به وجود آوردن و تأمین شرایط لازم به منظور تحقق یک فرضیه در علوم انسانی بپردازیم، چه بسا که تفاوتی از جهات یاد شده (قدرت تبیین و ...) بین این دسته علوم و علوم طبیعی وجود نداشته باشد.

ریا، مسلماً بدون شناخت همه جانبه از ابعاد و روابط حاکم بر بازارهای پولی و ارزی و همچنین بازارهای حقیقی و بدون شناخت نقش تعیین کننده ربا و تنزیل اسناد در این بازارها و تنها با اکتفا به شناخت روابط فردی افراد و یا واحدهای اقتصادی در معاملات ربوی، نمی تواند یک الگوی مطلوب باشد.

۶-۲ اثر ارائه یک الگوی مطلوب بر شناخت پدیده‌های واقعی اقتصادی

شکل‌گیری خوب‌ها و بد‌ها، مطلوب‌ها و نامطلوب‌ها برای مقصد یا جهت حرکت یک پدیده واقعی اقتصادی خود نیز بر شناخت بهتر ابعاد آن پدیده اثر می‌گذارد. علل بسیار و بی‌شماری موجب حرکت یک پدیده واقعی اقتصادی می‌شود و عوامل بی‌شماری نیز همراه با حرکت یک پدیده اقتصادی حرکت می‌کند، بدون آنکه «علت قریب» حرکت آن پدیده باشد. برای شناخت و قدرت تشخیص حرکت و علل حرکت یک پدیده واقعی اقتصادی باید میان علل و عوامل بی‌شمار فوق، علل و عوامل تعیین کننده مهم را انتخاب و گزینش کرد و مسلماً این انتخاب با توجه به ابعاد خاصی از حرکت پدیده انجام می‌گیرد. ارائه الگوی مطلوب مبتنی بر معیارهای ارزشی مدل‌ساز برای مقصد یا جهت حرکت پدیده می‌تواند محقق را به سمت تحقیق در مورد شناخت عوامل دیگری که بر حرکت پدیده مؤثر است سوق دهد. عواملی که تاکنون بی‌اهمیت و جزئی انگاشته می‌شده و در بررسی‌های مربوط به آن پدیده گزینش نمی‌شده است، و ابعاد و روابط بسیار تعیین

و به صورت درون‌زا در آن، تحرک‌های لازم را داشته باشد تا بتواند به عنوان یک موقعیت مطلوب برای پدیده‌های مختار یعنی انسان یا جامعه انسانی عمل کند و مورد تأیید باشد. عوامل بی‌شمار و کیفی بودن عوامل و علل حرکت پدیده فرض‌های علوم انسانی را بسیار پیچیده‌تر کرده و قدرت تشخیص عوامل تعیین کننده و مهم از نظر مدل‌ساز را، در فرض‌ها بسیار مشکل می‌کند. لذا ارائه الگوی مطلوب در علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی، کار بسیار مشکل‌تر و پیچیده‌تری خواهد بود.

۵-۲ اثر شناخت پدیده‌های واقعی اقتصادی بر الگوی مطلوب

در این بخش ارائه یک موقعیت مطلوب برای مقصد یا جهت حرکت یک پدیده واقعی اقتصادی طرح و ترسیم می‌شود. شناخت بهتر آن پدیده با تمامی ابعاد و روابط مهم و اساسی آن با سایر پدیده‌ها، مدل‌ساز را قادر می‌سازد که موقعیت مطلوب پدیده را جامع‌تر و دقیق‌تر تصور و طرح نماید، چه‌بسا اگر این شناخت کامل نباشد، الگوی مطلوب ارائه شده با وجود بهره‌گیری از معیارهای ارزشی مدل‌ساز، موقعیت مطلوبی را برای آن پدیده (در قالب همان معیارهای ارزشی مدل‌ساز) ترسیم نکند. به عبارت دیگر، در این حالت مدل‌ساز برای ابعاد یا روابط تعیین کننده و در عین حال ناشناخته پدیده طرحی ندارد و ترسیم موقعیت مطلوب باید این ابعاد مهم و ناپیدا را مد نظر قرار دهد. برای مثال، مدل و طرح پیشنهادی یک سیستم بانکداری بدون

خواهند بود در نتیجه اعمال کنترل و سیاست‌گذاری را سهل‌تر و مطمئن‌تر می‌سازند. به هر حال، تا زمانی که نظام اقتصادی - اجتماعی و به تبع آن ارزش‌های حاکم بر جامعه تغییر نکند، مفروضات اساسی رفتاری^{۷۳} همچنان معتبر خواهد ماند.

در بررسی‌های کلان و رفتار جمعی افراد این امر یعنی ثبات بیشتر مصداق دارد. البته این امر به معنی سلب قدرت اختیار از انسان نیست، بلکه در مقیاس جامعه تحولاتی که موجب تغییر ارزش‌ها و افکار و اندیشه‌های اکثر افراد جامعه بشود، امری نیست که به طور مرتب و به دفعات اتفاق بیفتد. بنابراین، در قالب زمانی نسبتاً طولانی می‌توان فعالیت‌های انسان را به صورت یک پدیده جمعی و کلان باثبات فرض نمود. به عنوان مثال، در جامعه‌ای که ارزش‌های سرمایه‌داری حاکم باشد، به طور معمول با افزایش درآمد افراد جامعه، وقتی جامعه از سطح متوسطی از رفاه برخوردار باشد، سطح مصرف کالاهای لوکس و تجملی افزایش می‌یابد و یا با وجود آمدن کمبود به دلیل انتظار افزایش قیمت از جانب مصرف‌کنندگان تقاضای کل برای کالاها افزایش یافته و کمبود و افزایش قیمت با شدت بیشتری روند فزاینده خود را به ویژه در کوتاه مدت ادامه می‌دهد. بنابراین، می‌توان فرضیاتی را برای رفتارهای جمعی که نوعاً از ثبات لازم برخوردارند، در یک جامعه انسانی بنا نهاده و با

کننده و تازه‌ای از آن پدیده را آشکار می‌کرده است. این اثر در علوم انسانی در مقایسه با علوم دقیقه و طبیعی می‌تواند با قدرت بیشتری ظهور کند، زیرا پدیده‌ها در علوم انسانی با تأثیرپذیری از عوامل بی‌شمارتر و عوامل کیفی، روابط بسیار پیچیده‌ای را موجب می‌شوند و معمولاً ناشناخته می‌مانند. مسلماً معیارهای ارزشی مدل‌ساز در الگوی مطلوب زمینه بسیار وسیع‌تری را برای محقق در امر شناخت عوامل و علل جدید حاکم بر حرکت پدیده‌های علوم انسانی ایجاد می‌نمایند.

۳- حدود قابلیت و اعتبار نظریه‌های علوم انسانی

حال سؤال این است که آیا این تفاوت و ضعف‌های یاد شده در اقتصاد سبب نمی‌گردد که با تئوری‌هایی سروکار بیابیم که بی‌اعتبار باشند و هر لحظه فرضاً به دلیل وجود عامل اختیار از هم پاشیده شوند. پاسخ به این سؤال منفی است، زیرا مفروضات مدل‌های رفتاری، دلالت بر رفتار یک نمونه ایده‌آل^{۷۱} دارد. انسان اقتصادی^{۷۲} در یک جامعه سرمایه‌داری دارای مختصات و ویژگی‌های معینی است. این مدل‌ها ضمن اینکه بیانگر رفتار فرد معینی نیست، نمایانگر رفتار غالب و برابند رفتاری در آن جامعه است. هرچه جامعه از ثبات بیشتری بهره‌مند باشد، این مدل‌ها نیز از درجه اعتبار بالاتر و قدرت پیش‌بینی بیشتری برخوردار

71- Ideal Type

72- Homo Economicus

73- Fundamental Behavioural Assumptions

طرح کردند، می‌دانند که تبلیغ ارزش‌های حاکم بر مدل و ارائه‌ی هدایت‌های لازم در مورد آن می‌تواند پدیده‌ی واقعی یعنی رفتارهای انسان را به دلیل وجود عامل اختیار دگرگون کند و پدیده‌ی واقعی را به جهتی که مدل‌ساز و سیاست‌گذار تمایل دارند، سوق دهد. در این حالت بر خلاف یک پدیده طبیعی، این پدیده واقعی است که خود را با ارزش‌های مدل و اهداف سیاست‌گذار تطبیق می‌دهد و در واقع پدیده‌ی واقعی دگرگون می‌گردد. وجود عوامل بسیار مهم کیفی به سیاست‌گذار این امکان را می‌دهد که از همین عوامل برای سیاست‌گذاری و کنترل پدیده در علوم انسانی استفاده کند. در نظریه‌های رایج اقتصادی اهمیت بسیار اندکی به این نوع عوامل تعیین‌کننده کیفی داده می‌شود و عمدتاً به عوامل کمی به عنوان ابزارهای سیاست‌گذاری توجه می‌شود شاید نقص بزرگ تئوری‌های رایج عدم توانایی در توضیح و پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های علوم انسانی ناشی از همین سهل‌انگاری باشد.

به عنوان مثال، در مقابل مشکلاتی مثل بیکاری، کاهش تولیدات، رشد نرخ تورم و ... احتمالاً سیاست‌هایی برای تأمین بودجه‌های ریالی و ارزی برای دولت به منظور سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، احداث کارخانه‌ها، ایجاد امکانات زیربنایی، اجرای سیاست‌های افزایش بازدهی مالی برای سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان از طریق مالیات‌ها و سوبسیدها... پیشنهاد می‌شود ولی اگر در جامعه ارزش‌های حاکم بر افکار انسان‌ها، ارزش‌های منحرفی مثل تنبلی، کم‌کاری، قانع

آزمون فرضیه، نظریه‌های علوم انسانی و اقتصادی را شکل داد. وقتی فرضیه‌ای در گذشته با احتمال بالایی توانسته واقعیت را توضیح دهد - هرچند منطقاً عامل اختیار می‌تواند قدرت توضیح‌دهندگی و پیش‌بینی آن فرضیه را به راحتی از بین ببرد - ولی عوامل دیگر جبری مؤثر بر رفتارهای انسان آن قدر قوی است که نتایج حرکت پدیده‌های واقعی در محدوده رفتارهای جمعی در سطح اقتصاد کلان را مقید به داشتن روابط باثبات می‌کند و در نتیجه فرضیات در باره این رفتارها را قادر به توضیح و پیش‌بینی می‌سازد.

۴- تأثیرپذیری پدیده‌های علوم انسانی از سیاست‌های تبلیغی مناسب در جهت رسیدن به اهداف سیاست‌گذاری

پدیده‌های علوم انسانی به علت اولاً انعطاف‌پذیری ناشی از عامل اختیار و ثانیاً به علت حاکم بودن عوامل و علل عمدتاً کیفی مثل ایده، فکر، ایدئولوژی، جهان بینی، فرهنگ و ... می‌توانند به نحو بارزی از معیارهای ارزشی مدل‌ساز و یا سیاست‌گذار و رهبر متأثر بشوند و در واقع خود پدیده واقعی در رفتارهای انسانی در جهتی که سیاست‌گذار تمایل دارد، متحول گردد. لذا به رغم این‌که شناخت، مدل‌سازی و سیاست‌گذاری در علوم انسانی پیچیده به نظر می‌رسد اما در واقع کار مدل‌ساز و سیاست‌گذار بسیار آسان است. زیرا رفتارهای انسانی بسیار انعطاف‌پذیر و متأثر از هدایت‌ها است. بنابراین، مدل‌ساز و سیاست‌گذار وقتی مدل مطلوب خود را

رفتار امام صادق (ع) و یا امام خمینی (ره) و یا سایر اولیا و امامان ما مشاهده شده بر آن جامعه حاکم گردد، اولاً می‌توان توان و کارایی بیشتری را برای افراد در امر تولید به‌وجود آورد و توان تولیدی و رشد تولیدات جامعه را افزایش داد و ثانیاً می‌توان تمایلات و خواست‌های افراد را در محدوده امکانات جامعه مهار کرد و مشکلات کمبود و تورم و ... را از بین برد.

البته همان‌طور که اشاره شد، عامل اختیار در انسان یک شمشیر دولبه است، با استفاده از ابزارهای کیفی و تبلیغاتی می‌توان انسان‌هایی را ساخت که پست‌تر از هر حیوانی در ابعاد مختلف عمل کنند. در بعد اقتصادی می‌توان انسان‌هایی را با خواست‌ها و تمایلات لجام‌گسیخته ساخت که در بخش تولید و توزیع به انواع خلاف‌ها و حیل‌های آشکار و پنهان برای بالا بردن منافع مادی خود و ضربه زدن به رقبای خود متوسل شوند. مسلماً در این مسیر تبعیت از هر گونه مقرراتی که می‌توان با نقض آن به منافع سرشاری رسید، امری بی‌معنی و غیر عقلایی خواهد بود. در بخش مصرف‌کنندگان نیز می‌توان با استفاده از ابزارهای کیفی و تبلیغاتی، تمایلات سیر نشدنی افراد را چنان دامن زد و تهییج نمود که آنها را به افرادی مسرف، زیاده‌طلب و دور از همه ارزش‌های والای انسانی تبدیل کرد. البته صاحبان ابزارهای تبلیغی منافع مادی سرشاری را از طریق دامن زدن به این گونه تمایلات سیری‌ناپذیر و ایجاد رقابت بین مصرف‌کنندگان در مصرف بیشتر و از تمرکز ثروت‌های حاصل از آن کسب می‌کنند.

نشدن به حق خود و زیاده‌طلبی و ... باشد، ابزارهای کمی فوق‌قادر به رفع مشکل به نحوی عمیق و ریشه‌ای نشده و احتمالاً دوباره مشکل در سطح رفاه بالاتری دامنگیر دولتمردان خواهد شد. اگر عوامل کیفی مهم و عمده تلقی شوند، می‌توان با ارائه الگوی مطلوب و سیاست‌های تبلیغی مناسب، ارزش‌های حاکم بر جامعه را به سمت اهدافی مثل ارج نهادن به کار و تلاش، حرمت تخصص، اولویت دادن به کارایی‌ها و توان‌های تولیدی، قانع شدن به حق خود و ... سوق داد و افکار و اندیشه انسان‌ها را هدایت کرد. در آن صورت رفتارهای اقتصادی کاملاً متأثر از این تحولات کیفی بوده و چه‌بسا بسیاری از مشکلات اقتصادی که در بالا اشاره شد، رفع شود و قطعاً کارایی‌های تولیدی در استفاده از منابع و امکانات موجود افزایش یابد.

استفاده از ابزارهای کیفی در امر سیاست‌گذاری چه‌بسا رفتارهای عادی در عرف اقتصاد را نیز کاملاً دگرگون کند. در جامعه‌ی زمان معلم بزرگ شیعه «امام صادق علیه‌السلام» وقتی که در بازار کمبود به‌وجود آمد، امام علیه‌السلام ذخایر گندم خود را وارد بازار کردند، درحالی‌که قطعاً انتظار افزایش قیمت گندم و در نتیجه منفعت بیشتر برای ایشان وجود داشت. حضرت امام خمینی (ره) به یکی از افراد نزدیک خود در مورد خرید زیادتر پرتقال ارزان اعتراض کردند، زیرا خرید زیادتر ایشان مانع استفاده بقیه از پرتقال ارزان قیمت می‌شد؛ درحالی‌که قانون تقاضا درست عکس مطلب را القا می‌کند. به عبارت دیگر، اگر با استفاده از ابزارهای کیفی این‌گونه تحولات کیفی در جامعه‌ای رخ دهد و ارزش‌های اسلامی که در

منابع و مأخذ

- 1- Laurence H. Meyer, *Macroeconomics, a Model Building Approach*, South-Western Publishing Co, 1980.
- 2- Fritz Machlup, *Methodology of Economics and other Social sciences* Academic Press, INC, 1976
- 3- C. Dyke, *Philosophy of Economics*, Prentice - Hall, INC, 1981.
- 4- Ian. M. T. Stewart, *Reasoning and Method in Economics*, Mc Graw Hill, 1979.
- ۵- پویر، کارل. فقر تاریخیگری. ترجمه احمد آرام، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۶- باتومور، تی. بی. جامعه شناسی، ترجمه حسن منصور - حسن حسینی کلجاهی، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۷- خوانساری، محمد، منطق صوری، نشر آگاه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۸- میردال، گونار، عینیت در پژوهش های اجتماعی، ترجمه مجید روشنگر، نشر مروارید، تهران، ۱۳۵۷.
- ۹- چالمرز، ا. ف. «استقراء در علم»، دانشمند (ویژه نامه علم) تیر ۱۳۶۸، صص ۴۱-۳۵.